شهید یوسف وند، فرمانده حفاظت اطلاعات سازمان بسیج بود

گفت‌وگوی «جوان» با همسر سردار شهید محمدتقی یوسف‌وند فرمانده حفاظت اطلاعات بسیج از شهدای حملات رژیم صهیونیستی به کشورمان

عطش شهادت در وجودش با نزدیکی به بازنشستگی بیشتر می‌شد

■ شکوفه زمانی

سردار شهید سرتیپ پاسدار حاج محمدتقی یوسف‌وند، فرمانده حفاظت اطلاعات سازمان بسیج مستضعفین، از شهدای جنگ تحمیلی ۱۲روزه رژیم صهیونیستی است. این شهید از اهالی شهرستان سلسله در استان لرستان بود که در دوم تیر ۱۴۰۴ در محل کارش در سازمان بسیج مستضعفین به شهادت رسید. پیکر پاک این شهید گرانقدر بنا به وصیت خودش در گلزار شهدای شهرستان الشتر به خاک سپرده شده است. سردار یوسفوند، عمر خود را در راه خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی سپری کرده بود. در جوانی در جبهه‌های دفاع مقدس حضور یافته و در میانسالی در جنگ با شقی‌ترین دشمنان اسلام شهید شد. گفت‌وگوی «جوان» با فروزان پورمرادی، همسر شهید را پیش رو دارید.

شهید یوسف‌وند موقع شهادت چند سال داشتند؟ از چه زمانی به جبهه‌های دفاع مقدس رفتند؟

حاج محمدتقی در سال ۱۳۴۵ در خانواده متدین و مذهبی در روستای چناره الشتر واقع در شمال غرب شهرسلسله در استان لرستان به دنیا آمده بود. پدر ایشان حاج نظرعلی یوسفوند، یک فرد بسیار متدین و با ایمانی بودند که به میهمان‌نوازی بسیار معروف بودند.

همیشه سفره ایشان برای میهمان‌ها چه افراد غریبه و چه دوستان پهن بود و بسیار فرد غریب نوازی بودند. شغل‌شان کشاورزی بود. ایشان صاحب شش فرزند، سه دختر و سه پسر بودند که شهید فرزند چهارم خانواده بود. حاج محمدتقی تحصیلات ابتدایی را در روستای دره گیره ایران از روستاهای همجوار چناره گذراند و دوره راهنمایی به مرکز شهر الشتر در مدرسه راهنمایی ابن‌سینا رفت.

دوره دبیرستان شهید حاج محمدتقی همزمان با جنگ تحمیلی بود. ایشان پایه یازدهم بود که درس را رها کرده و به عضویت بسیج درآمد. از طریق بسیج به جبهه‌های جنگ اعزام شد. در بیشتر عملیات جنگ تحمیلی شرکت کرد و از ناحیه پا هم جانبازی و مجروحیت داشت.

در همان زمان جنگ به عضویت سپاه در آمدند؟

بله، ایشان در سال ۱۳۶۲ به عضویت سپاه پاسداران در آمد. سردار شهید یوسفوند، چهار سال مسئولیت حفاظت اطلاعات سپاه بیت‌المقدس استان کردستان را برعهده داشت تا در سال ۱۳۹۸ با دریافت درجه سرتیپ دومی، به عنوان مسئول حفاظت اطلاعات سازمان بسیج مستضعفین منصوب شد. تا زمان شهادت در همین سمت بود.

خصوصیات اخلاقی حاج محمدتقی را چطور توصیف می‌کنید؟

از خصوصیات اخلاقی شهید اگر بخواهیم صحبت کنیم؛ بحث توجه به نماز اول وقت و شرکت در نماز جماعت ایشان بسیار در زندگی‌اش پررنگ بود. زمانی هم که در منزل حضور داشت تا جایی که می‌توانست؛ مسجد می‌رفت. به خصوص نماز مغرب و عشا را در حتماً در مسجد و به جماعت می‌خواند. موقعی که در شهرستان الشتر بودیم، با اینکه فاصله مسجد تا منزل زیاد بود، ولی حاجی همیشه برای نماز مغرب و عشا به مسجد جامع می‌رفت. یادم می‌آید یک بار یک جفت کفش نو از اصفهان برای خودش سفارش داده بود و گفت کفش‌ها را اولین بار برای رفتن به مسجد می‌پوشم. همان شب کفش‌های حاجی را دزدیدند و حاجی گفت:«این شیطان می‌خواهد من مسجد نروم.»

نسبت به خواندن نمازهای نوافل و نماز شب هم خیلی تأکید داشت و خواندن نماز شب جزء وجودی ایشان شده بود. از همان جوانی خواندن نماز شب برای ایشان همانند عادت شده بود. برای همین هیچ وقت خواندن نماز شب را ترک نمی‌کرد. هیچ روزه قضایی هم بر گردن نداشت و همیشه سعی می‌کرد برای پدرومادرشان با خواندن نماز قضا و گرفتن روزه خیرات رد کند.

در بحث پرداخت خمس نیز ایشان بسیار حساس و مقید بود و خمس سال‌شان را پرداخت می‌کرد. حتی فراتر از آن مقدار در برنامه سالیانه خود در نظر داشت. موقع برداشت محصول کشاورزی (گندم) که در شهرستان داشتیم، حتماً اول زکات آن را پرداخت می‌کرد. در ماه مبارک رمضان روز قبل از عید فطر زکات فطریه را مشخص می‌کرد.

همچنین حاجی روی سرپرستی ایتام خیلی تأکید داشت. به وسع مالی خودشان چند نفری را به سرپرستی قبول کرده بود و رسیدگی می‌کرد. تقریباً از ۱۹، ۲۰ سال پیش شروع کرد سرپرستی فرزندان یتیم را برعهده گرفت. اولین بار در خرم‌آباد سرپرستی یک دختر خانمی را برعهده گرفت و ماهیانه مبلغی را واریز می‌کردیم. چون کارهای بانکی حاجی را من انجام می‌دادم همیشه یادآوری می‌کرد که یادم نرود ماهیانه آن دختر را پرداخت کنم. بعد از چند وقت دخترخانم ازدواج کرد و دوباره یک دخترخانم دیگری را به سرپرستی قبول کرد که در حد توان کمک می‌کرد.

از خصوصیات فردی ایشان بگویید. چه خصوصیتی در این بین بارزتر بود؟

نظم در حاجی خیلی پررنگ بود. چه در کارهای شخصی و چه در کارهایی که در منزل انجام می‌داد؛ همیشه منظم بود. باید بگویم وسایل شخصی حاجی خیلی منظم و تمیز بود و همیشه لباس هایشان مرتب و اتو کشیده بود. همیشه لباس‌هایشان معطر به بوی خوش عطر بود و این ویژگی در ایشان طوری بود که بعد از شهادت حاجی هم از کمد کتاب‌هایش و لباس‌هایش این بوی عطر از وسایل شخصی ایشان مدت‌ها استشمام می‌شد.

حاجی فرد بسیار خانواده دوست و مردمداری بود. بسیار برای مسئله صله‌رحم و دیدن اقوام اهمیت قائل بود. با خواهر و برادرهای من و خودش تماس می‌گرفت و صحبت و احوالپرسی می‌کرد. هرچقدر فرصت کاری پیدا می‌کرد حضوری می‌رفت و از آنان دلجویی می‌کرد. عیدها و مناسبت‌هایی که در پیش داشتیم ایشان به بهانه تبریک از حال اقوام پرس‌وجو می‌کرد. نسبت به بزرگ‌ترها و اطراف بسیار با احترام برخورد می‌کرد. سعی می‌کرد همیشه طوری رفتار کند که بقیه یک طوری تکریم شوند.

همچنین حاجی چون معده حساسی داشت در خورد و خوراک خود دقت عمل داشت و پرخوری نمی‌کرد. به رعایت بهداشت اهمیت می‌داد. ایشان دائم‌الوضو و دائم‌الذکر بود و وقتی برای‌شان میهمانی سر می‌رسید بسیار دست و دلباز عمل می‌کرد. بسیار فرد متواضعی بود و در حد ممکن سعی می‌کرد در بحث مالی و قرض دادن دست اطرافیان را بگیرد. یادم می‌آید در سال ۱۴۰۳ که پیاده‌روی اربعین رفته بودیم در موکب امام رضا(ع) بودیم. آنجا سفارش کرد؛ ثبت‌نام کنیم هر ماه مبلغی به حساب موکب واریز کنیم.

ایشان نسبت به ولایت فقیه بسیار حساس بود و همیشه سعی می‌کرد گوش به فرامین حضرت‌آقا داشته باشد و رهنمودهای رهبر را چه در بحث کاری و چه در بحث زندگی به نحواحسن اجرا کند.

شهید اصلا به مال دنیا حریص نبود و عقیده داشت این دنیا ارزش ندارد که به فکر مال اندوزی باشیم. شهید دوستان زیادی داشت و همیشه به یاد آنها بود و از آنها دلجویی می‌کرد. نسبت به همسر و فرزندانش و نوه‌هایش بسیار مهربان بود. فرصت می‌کرد با نوه‌ها بازی می‌کرد و آنها را تشویق به حفظ قرآن می‌کرد.

عزیز بازار آسمیم

> **زندگی مشترک‌مان ۴۰سال بود. یعنی از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۴۰۴ که حاجی به شهادت رسید. در این چهار دهه، خدا چهار فرزند به ما هدیه داد. دو دختر و دو پسر. چون شهید در جاهای مختلف مأموریت داشتند، برای همین پسربزرگم در شهرستان الشتر و دخترم درسال ۱۳۶۸در خرم‌آباد و دختر دومی و پسر کوچکم در سال ۱۳۷۶و ۱۳۸۲ در سنندج متولد شدند**

چه سالی زندگی مشترک شما با شهید حاج محمد تقی یوسف‌وند شروع شد؟

سال ۱۳۶۲ که ایشان به عضویت سپاه پاسداران درآمد، از من خواستگاری کرد. البته من دختر حاج خداداد پورمرادی، از اقوام دور حاجی بودم و به طور سنتی به خانواده شهید معرفی شدم. سال ۱۳۶۴ با هم ازدواج کردیم و در سختی و آسانی‌ها کنار هم زندگی کردیم.

اولین سفر زیارتی‌مان با حاجی شهر قم بود. دو یا سه سال پشت سر هم در ۲۸صفر به همراه دوستان حاجی به قم می‌رفتیم. کلاً آدم خوش سفری بود. یادم می‌آید اولین سفر مشهدمان از شهر سنندج بود و همراه با چند نفر از همکارانش با مینی‌بوس برای عقد یکی از دوستانش به اراک رفتیم. در شهر اراک دسته جمعی به عقد دوستش رفته بودیم و بعد از آن راهی سفر مشهد شدیم. خیلی سفر خوبی بود. آن موقع فرزند اول و دومم که بچه‌سن بودند؛ همراهم بودند. بعد از برگشت از زیارت امام‌رضا(ع) به زیارت حضرت معصومه(س) در قم رفتیم از آن به بعد قسمت می‌شد؛ هر سال به مشهد برویم. این اواخر هم دو یا سه مرتبه به مشهد رفتیم. ولی آخرین سفر ما با حاجی، عید فطر ۱۴۰۴بود و سفر خوبی از لحاظ معنوی و سیاحتی برای همه‌مان بود و یادگاری از ایشان ماند.

زندگی مشترک‌مان ۴۰سال بود. یعنی از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۴۰۴ که حاجی به شهادت رسید. در این چهار دهه، چهار فرزند خدا به ما هدیه داد. دو دختر و دو پسر. چون شهید در جاهای مختلف مأموریت داشت، برای همین پسربزرگم در شهرستان الشتر و دخترم درسال ۱۳۶۸در خرم‌آباد و دختر دومی و پسرم کوچکم در سال ۱۳۷۶و ۱۳۸۲ در سنندج متولد شدند. شهید در انتخاب عروس و داماد اصلاً سخت‌گیری نمی‌کرد. سالم بودن خانواده خیلی برایش اهمیت داشت و دنبال خانواده ساده‌زیست و هم‌کفو خودمان بود. بیشتر معیارش ایمان و صداقت خانواده‌ها بود. شهید می‌گفت با خدا معامله می‌کنیم. مادیات اصلاً برای‌مان مهم نیست. مهریه دخترانش را بر اساس صحبت رهبری ۱۴سکه تعیین کرد. شهید با توجه به این طرز فکری که داشت خدا را شکر از وصلت‌هایی که در ازدواج فرزندشان اتفاق افتاده بود، بسیار راضی بود.

همسرم همیشه آخر صحبت‌هایش می‌گفت:«خدایا چنان کن سرانجام کار، تو خشنود باشی و ما رستگار». ذکر یونسیه را هر روز با خود می‌خواند:«افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد» صبح و شب ذکر لاحول و لا قوه اله بالله العلی العظیم از زبان شهید ترک نمی‌شد.

فکرش را می‌کردید که یک روز همسر شهید شوید؟

حاج محمدتقی همیشه آرزوی شهادت داشت. همیشه این دعا را در ذکر نمازهایش تکرار می‌کرد و التماس دعاهایی که از دیگران داشت این بود:«عاقبت‌شان ختم به شهادت شود». هرچه به پایان خدمت و باز نشستگی‌اش نزدیک‌تر می‌شد؛ عطش شهادت در حاجی بیشتر می‌شد. در نماز استغاثه‌هایش از خداوند تمنا می‌کرد؛ عمر ایشان هم به شهادت ختم شود. هرچه زودتر به دوستان شهیدش ملحق شود. زمانی هم که جنگ تحمیلی ۱۲روزه اتفاق افتاد، حاج محمدتقی همیشه با غسل شهادت به سر کارش می‌رفت. همیشه موقع رفتن از خانواده حلالیت می‌گرفت و نکاتی را هم به عنوان وصیت به خانواده گوشزد می‌کرد. سفارش می‌کرد مراقب همدیگر باشیم و می‌گفت دعا کنید اگر ان‌شاءالله من لایق بودم در لباس پاسداری به شهادت برسم.

تااینکه شهادت حاجی در روز دوم تیر در حملات جنگنده رژیم صهیونیستی به سازمان بسیج مستضعفین اتفاق افتاد و ایشان هم به خیل کاروان شهدا پیوست.

خبر شهادت را چطور به اطلاع شما رساندند؟

همان لحظه که در ساعت یک ربع به ۱۲ ظهر دوم تیر ۱۴۰۴ حملات جنگنده رژیم صهیونیستی به سازمان بسیج مستضعفین کشوراتفاق افتاد، پسر بزرگم که در تهران بود، خود را به محل حادثه رساند و متوجه شهادت پدرشان شد. من با دخترهایم که بچه کوچک داشتند و از سر و صدا می‌ترسیدند، به شهرستان رفته بودم. از طریق اطلاع‌رسانی که به برادر شهید شد، متوجه شهادت حاجی شدیم. البته ساعت ۱۲و نیم برادر خودم به من خبر داد که پسربزرگم، آقا صادق تماس گرفته که حاجی زخمی شده است. وقتی این خبر را شنیدم، تمام حرکات و رفتار چند روز اخیر ایشان از جلوی چشمم رد شد. گفتم حاجی شهید شده است. بعد از حدود نیم ساعت خبر قطعی شهادتش اعلام شد. یک روز بعد از حادثه شهادت حاجی، پیکر مطهر ایشان طبق وصیت خودشان به شهرستان سلسله منتقل شد و در میان خیل دوستداران ولایت و انقلاب و در کمال عزت روی دست مردم تشییع شد و در گلزار شهدای الشتر در کنار مزار دوست و همرزم دفاع مقدسش شهید«محمد رضایی» خاکسپاری شد. ان‌شاءالله که ایشان دستگیر همه ما شوند.

چه خاطراتی از ایشان به یادگار دارید؟

شهید ارادت خاصی به اهل بیت(ع) داشت. ایشان به امام رضا(ع) بسیار ارادت داشت و از زمانی که من یادم می‌آید، از زمان خدمت‌شان زیارت امام رضا(ع) را در برنامه سالیانه خود داشت. هروقت فرصت داشت و طلبیده می‌شد به زیارت امام رضا(ع) می‌رفت. این نیت را داشت که سالی یکبار یا دو بار به پابوس حرم آن حضرت مشرف شود. ارادت خاصی هم به حضرت زینب(س) داشت. وقتی که می‌خواست متوسل به حضرت زینب(س) شود، به یاد مصائب و سختی‌های حضرت زینب(س) می‌افتاد و می‌گفت امان از دل زینب و اشک از چشمانش جاری می‌شد. زمانی که حاجی را می‌خواستند در مزارشان تدفین کنند، به صورت کاملاً اتفاقی پرچم حرم حضرت زینب(س) را با وسایلش که در منزل داشت آوردند و قسمت شد آن پرچم روی پیکر شهید کشیده شود.

حاج محمدتقی ارادت خاصی نیز به امام حسین(ع) داشت و همیشه خواندن زیارت عاشورا روتین برنامه‌هایش بود. همیشه قبل از شروع نمازهای‌شان، دست روی سینه می‌گذاشت و محضر اباعبدالله سلام می‌داد. در نهایت، زمانی که ایشان شهید شد، نحوه شهادتش طوری بود که سرش از بدنش جدا می‌شود و این نشئت گرفته از ارادت قلبی ایشان به اربابش امام حسین(ع) بود. جان‌شان به این صورت هدیه به اهل بیت(ع) شد. ان‌شاءالله خون این شهید زمینه‌ساز ظهور امام‌زمان(عج) باشد و همیشه در دامن حضرت اباعبدالله(ع) قرار گیرد.

همیشه دوستان شهید می‌گفتند؛ حاج محمدتقی هر سال موقع تحویل در کنار شهدای گمنام بود و می‌گفت:«من یک سرباز هستم. من سرباز اسلام و سرباز وطن هستم و سرباز رهبرم هستم» ایشان عمر و جوانی خود را در خدمت به مردم و در تأمین امنیت مردم گذاشت.

سردار شهید یوسف وند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۳۷

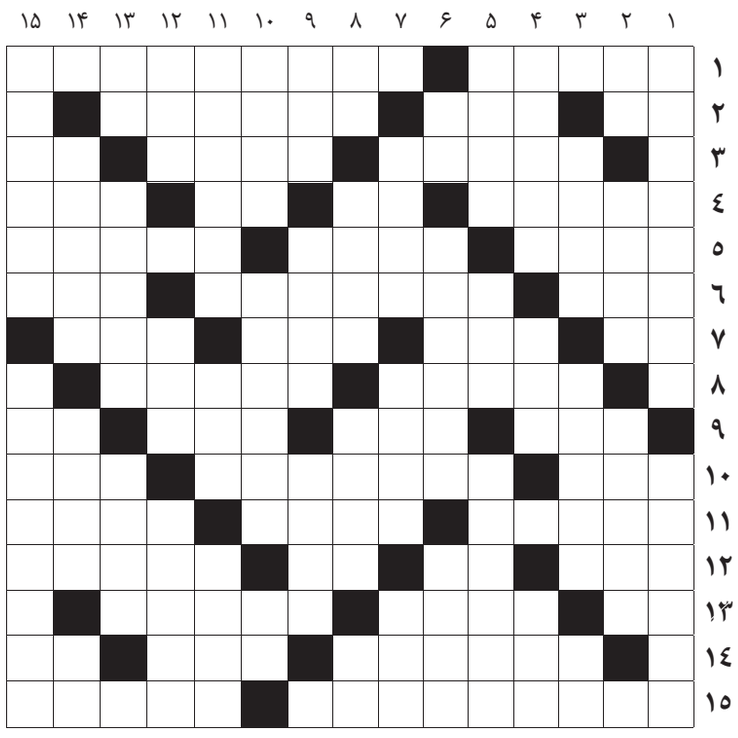

از راست به چپ

■۱-ورطه دریا - پادشاه ساسانی که دعوت پیامبر به اسلام را قبول نکرد ■۲-از اقمار مشتری- یار کم- نتیجه خطا در هجده قدم زمین فوتبال ■۳-لوله پلاستیکی دراز- محصول قمصر- اسم آذری ■۴-آفرینش- سخن صریح- ذات و شخص- حجر ■۵-دریاها- تویی لاستیک اتومبیل- با نفوذ ■۶-مرد بی زن- آهوی افریقا- ایستگاه قطار ■۷-حرف دهن کجی- خرمای نارس- نیروگاهی در شمال- از امراض جلدی ■۸-علاج بیمار- مأمور تشریفات دوره صفویه ■۹-کودن- آتش- پدر ادریس نبی- حرف فقدان ■۱۰-باج و خراج- ورقه نمرات محصل- کشور انجامنا ■۱۱-سنگینی قیمت- چهره- از ماههای میلادی ■۱۲-مهمانی- گاهی نماز را باطل میکند- ساز تنهایی- مخلوط شوره و گوگرد و گرد زغال ■۱۳- مساوی- ناله و زاری- کافی ■۱۴- پیامبر باران- حیوان مفید اهلی- نپریدن اسب مسابقه از روی مانع ■۱۵-بنای تاریخی شوشتر که قدمت آن به دوره ساسانیان بر میگردد- مهاجم اسبق رئال مادرید

از بالا به پایین

■۱-یکای اطلاعات و ذخیرهسازی در رایانه- داستانی نوشته جک لندن ■۲-از لوازم پیشرفت- فرزند زکریا- درخت میوهدار ■۳-سرمای سخت- مظهر جدایی- تصدیق روسی ■۴-کارگردان فیلم شبی که ماه کامل شد- نماد سرعت- مهرهای در شطرنج ■۵-از روزنامههای چاپ برلین آلمان- نام- پایتخت کشور مولداوی ■۶-ماسه- پایتخت آلبانی- زمین شورهزار ■۷-آرایش هنری- خام- برکت سفره ■۸-نام بلاتر، رئیس سابق فیفا- کالابرگ- آنزیم مبدل شیر به پنیر- درد و رنج ■۹-از ملزومات نقاشی- طهارت- جاندار تکسلولی از رده آغازیان ■۱۰-سیر کوهی- بهویژه و بخصوص عربی- حیوان باوفا ■۱۱-مایع زرد خون- وسیلهای در نجاری و آشپزخانه- شهر کباب ■۱۲-جمع مکسر رتبه- عمق- زیردست ■۱۳-او- کشوری در افریقا با مرکزیت داکار- علاج ■۱۴-سوره هشتم قرآن مجید- دیوار قلعه- اندک ■۱۵-ناپایدار- آدم بی عرضه و ناتوان از انجام هر کاری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۹					۴	
				۸	۷			
						۱	۶	
		۲		۱		۸		
	۸				۵			
	۱			۲		۷		
۲			۱					۳
		۶	۵		۲			۱
۴								

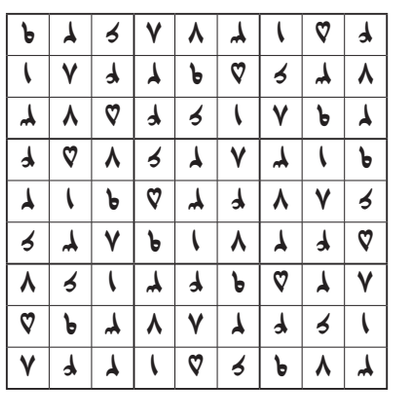

جدول کلمات متقاطع
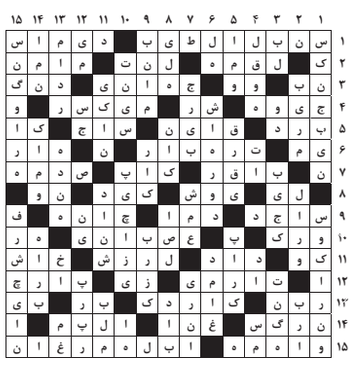
پاسخ جدول شماره ۷۴۳۶